

بررسی اوضاع مذهبی و باورهای اعتقادی پادشاهان عصر میانی ساسانی (پیروز اول، قباد اول و خسرو اول) بر اساس نوشته‌های پروکوپئوس مورخ رومی

raigani.khalefe@gmail.com

ابراهیم رایگانی / استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه نیشابور

دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۲۳ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۲۲

چکیده

پروکوپئوس وقایع‌نگار رومی، مشاور قضایی *بلنزارئوس* افسر و فرمانده مقطعی ارتش روم در زمان امپراتوری ژوستینین بود. وی تاریخ فرهنگی و اجتماعی زمان پادشاهانی همچون *پیروز اول*، *قباد اول* و همچنین *خسرو اول* را آن‌گونه که بوده، به رشته تحریر درآورده است. از خلال نوشته‌های پروکوپئوس اوضاع مذهبی و همچنین اعتقادی پادشاهان مذکور نیز قابل برداشت است. برخی از منابع درجه یک به زبان پهلوی و همچنین نوشته‌های سده‌های اولیه اسلامی در زمینه تاریخ ساسانی، بخش زیادی از گفته‌های پروکوپئوس را تأیید می‌کند. هدف از انجام این پژوهش بررسی وضعیت مذهبی و نحوه نگرش پادشاهان ساسانی به مذهب زرتشت در واپسین دوره شاهنشاهی ساسانی است. بر این اساس، مهم‌ترین پرسش پژوهش حاضر تأثیر نگاه پادشاهان ساسانی به مذهب زرتشت و تأثیر این نگرش بر سیاست‌های داخلی و خارجی آنها به شمار می‌رود. نگارنده در پژوهش پیش‌رو کوشیده است تا به کمک «تحلیل محتوا» به بررسی موضوع پژوهش بپردازد. نتیجه آنکه براساس نوشته‌های پروکوپئوس، راست‌دینی پادشاهان مذهبی بیشتر تابع شرایط و اوضاع سیاسی داخلی و خارجی وقت بوده که مهم‌ترین مؤلفه در این زمینه، جنگ‌های میان ساسانیان و روم شرقی بوده است. گاهی عدول از قوانین مذهبی زرتشتی توسط پادشاهان ساسانی، به علل ذکر شده در بالا و همچنین ویژگی‌های شخصیتی و روانی پادشاه بوده است. بنابراین، پادشاه هرچا لازم بود، قوانین مذهبی را به نفع خود تعدیل می‌نمود.

کلیدواژه‌ها: پروکوپئوس، پادشاهان میانی ساسانی، اوضاع مذهبی، اعتقادات.

اوضاع مذهبی عصر ساسانی از آغاز این سلسله و تأسیس آن توسط اردشیر اول (۲۲۴-۲۴۱م) تا دوره انقراض، که بالغ بر چهارصد سال به طول انجامید، روند پر فراز و نشیبی داشت. این وضعیت بسته به قدرت پادشاه، مؤبدان و اشراف به ترتیب در روند شدت‌گیری و پیش‌روی روزافزون مذهب در تمام شئون زندگی مردمان عصر ساسانی اثرگذار بود. هر یک از طبقات مزبور، که قدرت بیشتری داشت، به نوعی در شدت و کاهش جریان ورود مذهب به حوزه سیاست داخلی و خارجی خاندان ساسانی دخالت می‌نمود و حتی گاهی به سبب بی‌توجهی پادشاه نسبت به مذهب، اولین شخص حکومت، یعنی همان پادشاه، باید خطر عزل و حتی تبعید را به جان می‌خرید. در چنین شرایطی، نبردهای متعدّد میان دولت ساسانی با کشورها و دولت‌های همجوار صورت گرفت که برخی از این جبهه‌گیری‌ها و همچنین نبردهای طاقت‌فرسا مرتبط با امر مذهب بود. در این بین، دولت روم بیشترین مصاف را با دولت ساسانی داشت و طبیعی است اگر مورّخانی از جبهه مقابل این خاندان دست به قلم برده، به تشریح اوضاع سیاسی، اقتصادی و همچنین مذهبی دولت و دربار ساسانی بپردازند. پروکوپیوس مشاور قضایی بلیزاریوس افسر و فرمانده رومی، یکی از مورّخانی بود که در کتاب *تاریخ جنگ‌ها* به تشریح جنبه‌های گوناگون اوضاع سیاسی و نظامی عصر *قباد اول* تا *خسرو اول* پرداخته است. هرچند وی مشاور قضایی بلیزاریوس سردار سپاه روم در دوره امپراتوری *تروستینین* بود، لیکن در نگارش تاریخ نبردهای میان ایران و روم و همچنین تاریخ سیاسی دوره شصت ساله حکومت *خسرو اول* همتی تمام به خرج داده است. وی به نگارش تاریخ سیاسی و همچنین مذهبی و در عین حال، نظامی ایران میان سال‌های ۵۲۰-۵۸۰م پرداخته است. مقاله پیش‌رو در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست:

۱. وضعیت مذهبی عصر پادشاهان میانی ساسانی چگونه بود؟

۲. باورهای اعتقادی پادشاهان میانی عصر ساسانی چه تأثیری بر روند سیاست داخلی و خارجی آن دولت داشت؟

در این پژوهش، به روش «تحلیل محتوا» از مجموعه کتاب *تاریخ جنگ‌ها* اثر پروکوپیوس و در عین حال، نتایج تحقیقات اخیر محققان متخصص در تاریخ و فرهنگ و تمدن ساسانی بهره برده شده است تا بتوان به بازسازی هر چند معیوب روند اندیشه مذهبی و باورهای شاهان میانی ساسانی پرداخت.

پیشینه تحقیق

به طور کلی، درباره اوضاع سیاسی و همچنین تأثیر آن بر دنیای مذهب و به عکس، در عصر ساسانی، پژوهش‌های بنیادی زیادی صورت گرفته است که تحقیقات جدید تقریباً بر پایه این تحقیقات بنیادی پیشین صورت می‌گیرد. پژوهشگرانی که در این زمینه صاحب‌نظر بوده‌اند عبارتند از: *نولده* (۱۳۵۸) که به پژوهش درباره دین و مناسبات دینی ایرانیان و همچنین ارتباط آنها با اعراب پرداخته است. *کریستن‌سن* (۱۳۸۲) که فصلی از کتاب *سترگ خویش، ایران در زمان ساسانیان* را به مذهب و اوضاع مذهبی این عصر و دین‌های رایج و پیروان آنها در عصر ساسانی اختصاص داده است. *لوکونین* (۱۳۸۴) که مانند *کریستن‌سن* به بررسی نقش کرتیر در رسمی کردن مذهب زرتشتی

و همچنین کیش‌های رایج عصر ساسانی پرداخته است. دوشن‌گیمین (۱۳۸۷) که دین زرتشتی را در کنار دیگر ادیان موجود در عصر ساسانی بررسی کرده و قدرت مانور آن را متذکر گردیده است. سامی (۱۳۸۹) که کمتر به اظهار نظر دقیق پرداخته، ولی نظرات وی درباره تأثیر آیین زرتشتی بر یکپارچگی امپراتوری ساسانی قابل توجه است. بویس (۱۳۸۹) که محقق است که بیشترین پژوهش در خصوص سیاسی‌کاری دینی و دین سیاسی ساسانیان را به انجام رسانده است و نتایج پژوهش‌های وی امروزه جزو معتبرترین پژوهش‌های ارتباط دین و سیاست در عصر ساسانی و حتی پیش و پس از آن به شمار می‌رود. شپیمان (۱۳۹۰) که مانند دیگر پژوهش‌گران، بخش‌هایی از کتاب‌های خویش را به مذهب اختصاص داده است. لیکن مهم‌ترین اثر وی که به فارسی ترجمه نشده، درباره بناهای چارطاقی بوده و به گونه‌ای قابل تأمل این بناها را با سیاست دینی مرتبط ساخته است.

در سال‌های اخیر کتاب‌های مبتنی بر دانش شناخت مذهب و همچنین سیاست عصر ساسانی منتشر شده است که به صورت جزئی‌تری برخی از جنبه‌های سیاست دینی ساسانیان و ارتباط دین و حکومت را بررسی کرده است. از میان این آثار، نوشته‌های *تورج دریایی* (۱۳۹۱، ۱۳۸۷، ۱۳۸۲)، قابل ذکر است. در هر کدام از این آثار، نه به صورت بسیط، بلکه مختصر ارتباط میان روحانیان زرتشتی با حکومت و تأثیر دین در شکل‌گیری روابط خارجی و کیفیت این روابط بحث و بررسی شده است. علاوه بر این، مجموعه کتاب‌هایی تحت عنوان *ایده/ایران* منتشر شده که در بخش «عصر ساسانی» این مجموعه، مقالاتی قابل توجه مرتبط با مذهب و سیاست عصر ساسانی به رشته تحریر درآمده است (کرتیس و استوات، ۱۳۹۲). در این پژوهش‌ها مقالاتی در خصوص سیاست دینی عصر ساسانی با آخرین دستاوردهای پژوهشی در این زمینه ارائه شده است. علاوه بر این، پژوهشگرانی همچون، *قادری* و *رستم‌وندی* (۱۳۸۵)، *دلیر* (۱۳۹۳، ۱۳۹۴) و *رستم‌وندی* (۱۳۸۸) به بررسی اندیشه‌های ایران‌شهری و ارتباط دین و سیاست در ایران باستان از جمله عصر ساسانی پرداخته‌اند و در خلال پژوهش‌های خویش، به بررسی فرآیند و اندیشه ظل‌اللہی همّت گماشته‌اند.

پژوهش حاضر بر آن است تا با در پیش گرفتن روشی مستقل و به کمک تحلیل محتوای یک کتاب تاریخی به عنوان منبع دست اول، به بررسی صرف اوضاع مذهبی و باورهای اعتقادی سه پادشاه ساسانی بپردازد که تاکنون در این زمینه تحقیق مستقلی صورت نگرفته است.

ساسانیان و مذهب زرتشتی

براساس روایت‌های برجای مانده از مورخان اسلامی (طبری، ۱۳۷۵، ص ۵۸۰)، یونانی همچون آگائاس (کامرون، ۱۹۷۰، ص ۷۴-۷۵) و همچنین متن *کارنامه اردشیر بابکان* (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۷۵، ص ۵)، خاندان ساسانی از ابتدای حضورشان در منطقه فارس به عنوان «پرستار» معبد آناهیتا در منطقه «استخر» مشغول فعالیت بودند. به درستی از وضعیت ارتباط میان آناهیتا و دین زرتشتی اطلاعی نداریم، لیکن مانند محققان قبل، «ایزد آناهیتا» را یکی از ایزدان وابسته و درجه اول مذهب زرتشتی به شمار می‌آوریم (بویس، ۱۳۸۹، ص ۳۹). همین ارتباط کهن

موجب گردید تا خاندان ساسانی در کنار در دست داشتن مذهب و مؤلفه‌های برجای مانده از آیین کهن ایرانی، نزد اقوام حاکم از احترام بسزایی برخوردار باشند. احتمالاً چنین امری موجب گردید که بخشی از حکومت فارس در دوران اشکانی وحتى سلوکی به وابستگان این خاندان تعلق گیرد و بعدها در زمان مشاهده فرصت مناسب، عَلم طغیان برافراشتند و ماجرای نبرد میان اردشیر و اردوان پنجم که در بیشتر منابع تاریخی فارسی ذکر شده، حاصل استفاده ابزاری از موضوع شریعت در ابتدای عصر ساسانی است. برخی از پژوهشگران معتقدند که ساسانیان برای بقای حکومت، با روحانیان زرتشتی متحد شدند (کریستن سن، ۱۳۸۲، ص ۱۰۰).

ساسانیان در ادامه، با عَلم نمودن این موضوع که اشکانیان در پاسداشت حریم آیین زرتشتی کوتاهی کرده‌اند (محمودآبادی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۲)، در پی اثبات حَقانیت و مشروعیت حکومت خویش در میان طبقات قدرتمند و چه بسا اشراف بازمانده از روزگاران پیشین کوشیدند (نامه تنسر، ۱۳۵۴، ص ۱۲).

از سوی دیگر، در میان خود خاندان ساسانی و دستگاه حکومت نیز پادشاهانی بودند که در زمینه فرایض وابسته به آیین زرتشتی کوتاهی می‌کردند، ولو به صورت ضمنی، و شاه به لقب «بزه‌کار» - هرچند به صورت غیر رسمی و در خفا - ملقب می‌گردید؛ چنان که پادشاهانی همچون یزدگرد اول به‌عنوان بزه‌کار معرفی گردیدند (کریستن سن، ۱۳۸۲، ص ۱۹۶) و نیز شاهانی همچون اردشیر اول (سامی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۹)، بهرام دوم (رایگانی و ویسی، ۱۳۹۰، ص ۱۳) و همچنین شاپور دوم (نادری قره‌بابا، موسوی و دلیر، ۱۳۸۸، ص ۱۴۳) از پادشاهان نیکوکار به‌شمار می‌رفتند. گسترش دین زرتشتی در میان تمام شئون جامعه عصر ساسانی موجب گردید تا در ارتباط و نبردهای میان این دولت و بیزناس، برخی از جنبه‌های دقیق و دشوار به‌جای آوردن اعمال مذهبی از دید مورخان رومی پنهان نماند و در میان نوشته‌های آنان، به سخت‌گیری ایرانیان در امور مذهبی اشاره کرده‌اند. البته مورخان همچون پروکوپئوس از ابتدا یا در خلال نوشته‌های خود، نسبت به وضعیت اعتقادی ایرانیان با کمال صراحت و با کمترین جبهه‌گیری اظهار نظر نموده‌اند. از جمله اینکه پروکوپئوس نظر خود درباره اعتقاد عموم ایرانیان چنین نوشته است:

... آتشکده بزرگ ایرانیان در آذربایجان واقع است و مجوسان آتش آن را مرتباً روشن نگاه می‌دارند و مراسم مذهبی بسیاری در گرد آن بجا می‌آورند که از آن جمله است پرشش از غیبگوی آنجا درباره امور آینده و مسائل مهم... (پروکوپئوس، ۱۳۹۱، ص ۲۱۰).

درست است که پروکوپئوس از نزدیک چنین مراسمی را ندیده و نوشته‌های مورخان ارمنی و حتی ایرانی هم‌عصر خود یا پیش از خود را مطالعه کرده، ولی پروکوپئوس از برخی قوانین سخت مؤبدان و همچنین نحوه پرستش خدای ایرانی در زمان خسرو و ناهماهنگی و انطباق مردم «لازیکا» با فرهنگ ایرانی این‌گونه نوشته است:

... نخست به دلیل اینکه ایرانی‌ها از حیث رسوم و عادات خود، مردمان عجیبی هستند و در مراعات قواعد زندگانی روزانه، بی‌اندازه دقیق و سخت‌گیرند. قوانین و نظامات ایشان به قدری دشوار است که انجام دادن آن از قوه تحمل عامه مردم بیرون است و هیچ‌کس نمی‌تواند کاملاً بر طبق آیین و رسوم ایشان رفتار کند. طرز فکر و شیوه زندگانی آنها، بخصوص با مردم لازیکا، مغایرت کلی دارد. چون لازیکا پیرو آیین مسیحی هستند و در کیش خود، تعصب کامل دارند، ولی عقاید مذهبی ایرانیان درست نقطه مقابل آنان است (همو).

بنابراین، طبیعی است اگر گاهی پروکوپیوس در کنار توضیح وضعیت اعتقادی شاهان ساسانی به شخصیت‌شناسی و همچنین سیاست‌بازی آنان اشاره نماید. آن گونه که از متن فوق پیداست، وی برخی از جنبه‌های اخلاقی و حتی روح تهوّر ایرانیان را مدیون آموزه‌های مذهبی می‌داند. در ادامه، برخی از این نمونه و همچنین مطالب ضمنی لحاظ شده در خصوص اعتقادات و اعمال مذهبی شاهان میانی عصر ساسانی در متون رومی را ذکر خواهیم کرد:

توصیف پروکوپیوس از اوضاع مذهبی و اعتقادات پیروز اول و قباد اول

در روایات ایرانی، از احساسات مذهبی و معلومات پیروز اول (۴۵۹-۴۸۴م) دربارهٔ دیانت زرتشتی به تفصیل سخن گفته شده است. بنابراین، می‌توان حدس زد که روحانیان زرتشتی او را بسیار محترم می‌شمرده‌اند (طبری، ۱۳۷۵، ص ۶۲۸). آن گونه که از تاریخ سلطنت وی برمی‌آید، دوران حکومت او چندان به آسایش نگذشت (نک نولدکه، ۱۳۵۸، ص ۲۰۰-۲۱۰). دفاع از سرحدات شمال و مشرق مستلزم اعمال نظامی بود و قحطی که احتمالاً هفت سال به طول انجامید، بر مصائب دولت وی اضافه گشت (کریستن‌سن، ۱۳۸۲، ص ۲۰۹-۲۱۰). در این دوره، بر اثر شدت اختلافات میان دولت ساسانی و اقوام «هیاطله» در شرق ایران، که منجر به شکست و در نتیجه، کشته شدن پیروز گردید، برخی از مظاهر اعتقادی و جوانب احتیاط مذهبی این پادشاه بزرگ از نظر نویسندگان وقت دور نماند؛ چنان که پروکوپیوس مورخ رومی، به نقل از منابع ایرانی، در جریان غافل‌گیری پادشاه ایران در نبرد با هیاطله و در نتیجه، پذیرفتن شرایط دشمن نوشته است:

... در این اثنا، پادشاه هیاطله تنی چند از اتباع خود را نزد پیروز فرستاد و ابتدا او را سرزنش نمود که چرا از حدود حزم و احتیاط خارج شده و جان خود و اتباعش را به خطر انداخته، آنگاه به وی اعلان نمود که هیاطله حاضرند او و لشکریانش را رها سازند، به شرط آنکه پیروز شخصاً در حضور پادشاه هیاطله زانو زده، اظهار اطاعت و انقیاد نماید و مطابق آیین ایرانیان سوگند یاد نماید و گروهانی بسیاری... پیروز چون این بشنید از مؤبدان مشورت طلبید که شرایط دشمن را بپذیرد یا نه؟ مؤبدان در جواب وی اظهار داشتند که در مورد سوگند پادشاه مختار است هرگونه که میل دارد رفتار نماید؛ ولی در مورد زانو زدن، دشمن را فریب داده، بدین صورت که ایرانی‌ها به عادت دیرینه خود هر روز هنگام طلوع آفتاب خود را به خاک می‌اندازند و در برابر خورشید سجده می‌نمایند. بنابراین، پادشاه می‌تواند فرصت نگاه داشته، در طلوع آفتاب با سردار هیاطله روبه‌رو شود و روی خود را به طرف خورشید بگرداند و در حضور وی سجده برد... پیروز نیز چنین کرد (پروکوپیوس، ۱۳۹۱، ص ۲۳).

پروکوپیوس دربارهٔ اعتقادات و باورهای مذهبی پیروز به درستی نوشته است: هنگام گرفتاری در بلا و مصیبت، بلافاصله از مؤبدان همراه کمک طلبید. این موضوع از دو جنبه قابل بررسی است: اول اینکه مؤبدان در سفر و حضر همراه پیروز بودند و این ارادت پادشاه به طبقه مذکور را نشان می‌دهد، هرچند از ابتدای دوران ساسانی حضور مؤبدان در جنگ‌ها به عنوان مشاور دینی و مددکار پادشاه در رزم‌گاه حضور می‌یافتند (اوشیدری، ۱۳۷۱، ص ۴۵). دوم اینکه پیروز با توجه به آشنایی و همچنین تسلط بر امور دینی مؤبدان با آنها مشورت می‌کرد و از آنان می‌پرسید که شرایط دشمن را، که به نظر ننگین و خفت‌آور می‌نماید بپذیرد یا نه؟ همچنین اینکه آیا این پذیرش صلح،

مخالفتی با شرایع و مصالح دینی دارد، یا خیر؟ علت انجام چنین کارهایی و تن دادن شاهنشاه ساسانی روشن است؛ زیرا شاه در همهٔ اموری که با مذهب ارتباط داشت، رأی مؤبدان مؤبد را می‌خواست. این شخص از آن‌رو که هادی معنوی و مشاور روحانی پادشاه بود، در تمام شئون کشور نفوذ فوق‌العاده داشت (کریستن سن، ۱۳۸۲، ص ۱۷۸). البته قابل ذکر است که پیروز در ادامه نتوانست شکست از هیاطله (هپتالیان) را از یاد ببرد و به زعم نولدکه (نولدکه، ۱۳۵۸، ص ۲۰۴) برخلاف رأی مؤبد بزرگ و سایر مشاوران، جنگ تازهای را در سال ۴۸۱ یا ۴۸۲م آغاز کرد. البته طبری از عنوان مستقیم «مؤبد» یاد نکرده و این جریان را چنین آورده است: «... و چون به مملکت خویش رسید، حمیت و تعصب وی را سوی اخشنوار کشانید و سوی او حمله برد و به رأی وزیران و خاصان خویش، که پیمان شکنی را نمی‌پسندیدند، اعتنایی نکرد و به رأی خویش کار کرد» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۳۱).

طبری پیش از این نیز نظر خویش دربارهٔ خصوصیات اخلاقی پیروز را متفاوت از پروکوپیوس آورده و نوشته است: «بجز هشام، دیگر اهل خبر گفته‌اند که فیروز شاهی تندخوی و مکار بود و برای خویشتن و رعیت شوم بود و بیشتر گفتارش مایهٔ خسارت وی و اهل مملکت بود» (همو، ص ۶۲۹).

نمی‌دانیم به واقع پیروز چنین روحیه‌ای داشته است یا خیر، لیکن طبری پیش از توضیح دربارهٔ نبرد پیمان‌شکنانهٔ پیروز با خوشنواز پادشاه هیاطله از پیروز به عنوان پادشاهی راست‌دین، مردم‌دار و مورد احترام یاد کرده بود و دلیل چرخش وی به زیان پیروز را احتمالاً باید ناشی از سبک نگارش طبری دانست، نه واقعیت تاریخی و روایات اعتقادی پیروز.

پروکوپیوس به نقل از منابع ایرانی نوشته است که مؤبدان از پیروز خواستند که خود را در هنگام طلوع آفتاب با فرمانده یا پادشاه هیاطله روبه‌رو نماید و در واقع، در مقابل آفتاب سجده کند که رسم دیرینهٔ ایرانیان بود. این موضوع نکتهٔ ظریفی را در خود پنهان دارد که به نظر می‌رسد به خوبی در کتیبه‌های ساسانی و همچنین متون بازممانده از این دوره قابل بازبایی است. در این دوره، از خدای «مهر/میترا» یا همان آفتاب فراوان یاد شده است. البته باید ذکر کنیم که به طور کلی، شاه در ایران دوران باستان، غالباً دارای خصوصیت خدایی پنداشته می‌شد و شخصیت و نقش او در هاله‌ای از اسطوره‌ها قرار می‌گرفت. با توجه به آثار برجای‌مانده از دورهٔ ساسانی، شاه به عنوان نمایندهٔ خدا روی زمین، از صفاتی مشابه برخوردار بود. برای نمونه، شاهان را «برادران خورشید و ماه» قلمداد می‌کردند (هیلنز، ۱۳۸۳، ص ۲۸۹ و ۲۹۴). ظاهراً این اندیشه از دورهٔ هخامنشی و حتی پیش از آن در جریان روند حکومت‌سازی و حاکمیت‌گرایی مطلق عصر ماد آغاز شده بود (سودآور، ۱۳۸۳، ص ۹۱). برای ساسانیان چنین منبعی احتمالاً از سلف بلافضل، که همان شاهان محلی پارس بودند، به ارث رسیده بود. روی سکه‌های این شاهان شعار آرامی «ذی الهی» (از خداوند) به چشم می‌خورد. ساسانیان این روند را به این اندیشه تعبیر نمودند که «شاهان از تخمهٔ خدایان هستند» (دریایی، ۱۳۹۴، ص ۶۰). این اندیشه به وضوح در متن **دینکرد** از نوشته‌های دوران ساسانی و پس‌اساسانی قابل درک است (شکی، ۱۹۸۱، ص ۱۱۵).

اندیشه «سلطان ظل الله» در عصر اسلامی نیز مرکز توجه اندیشمندان قرار گرفت، به گونه‌ای که در کتاب *نصیحت‌الملوک* آمده است:

در اخبار می‌شنوی که «السلطان ظل الله فی الارض»؛ یعنی سلطان سایه هیبت خدایی است بر روی زمین، یعنی که بزرگ و برگماشته خدایی است بر خلق خویش. پس نباید دانستن که کسی را که او پادشاهی و فرآیزدی داد، دوست باید داشتند و پادشاهان را متابع باید بودن (غزالی، ۱۳۶۷، ص ۸۱).

به نظر می‌رسد از عصر میانه اسلامی، استفاده از این عنوان نه دقیقاً به معنای «فرآیزدی» بلکه چیزی مشابه آن، لیکن با کارکرد و ماهیت جدانپذیر از موصوف، از عصر خلفای عباسی رایج گردید (دلبر، ۱۳۹۴، ص ۳۳).

برخی از پژوهشگران عنوان کردند آفتابی که در عصر ساسانی محترم و حتی پرستیدن به شمار می‌آمد به عنوان یکی از ایزدان برجسته و مهم در دین زرتشتی بود و از معتقدات آریایی‌ها به شمار می‌رفت (ورمارزن، ۱۳۸۳، ص ۱۶-۱۹). این موضوع در مطالعه روایاتی که از منابع نصرانی دریافت شده روشن گردیده است؛ زیرا در این متون، از مقام فائق که خورشید در آیین مزدیسنی ساسانیان داشت، به خوبی یاد شده است. برای نمونه، یزدگرد دوم بنا به ضرورت چنین سوگند یاد کرده است: «قسم به آفتاب، خدای بزرگ، که از پرتو خویش جهان را منور و از حرارت خود، جمیع کائنات را گرم کرده است» (کریستن‌سن، ۱۳۸۲، ص ۱۰۲). بنابراین، اعتقادات اولیه، از جمله احترام به خدایان «مهر» و «آناهیتا» که در ابتدای عصر ساسانی در آیین زرتشتی وجود داشت، تا عصر میانی و از جمله حکومت پیروز نیز ادامه پیدا کرد.

پروکوپیوس در ادامه نگارش کتاب *تاریخ جنگها*، بخصوص در کتاب اول درباره تاریخ وقایع زمان *قباد اول* (۴۸۸-۵۳۱م) در اوضاع مذهبی و اعتقادات شخص پادشاه مدافه کرده است. هرچند پروکوپيوس بیشتر مطالب خود را به عنوان یک مورخ و حتی نویسنده درباری از منابع غیر ایرانی و یا ارمنی برداشت نموده، لیکن دقت نظر وی در این زمینه، بسیار قابل ستایش و تحسین برانگیز است. این مورخ رومی در شرح وقایع عصر *قباد* و ظهور مزدک نوشته است:

... چندی که از سلطنت *قباد* بگذشت و قدرت وی در اداره امور کشور گسترش یافت، برخی بدعت‌های تازه آورد که از آن جمله، وضع قانونی در مورد اشتراک زنان در میان مردان بود. ایرانی‌ها از این قانون ناراضی شدند و ابیت طغیان برافراشتند و *قباد* را از سلطنت خلع و زندانی نمودند (پروکوپيوس، ۱۳۹۱، ص ۲۷).

روشن است که پروکوپيوس از کم و کیف ماجرا و ظهور مزدک اطلاع درستی نداشته و صرفاً برداشت خود از متون ارمنی و حتی ایرانی و گاهی روایت‌های شفاهی عصر *قباد* را به رشته تحریر درآورده است. در این زمینه، باید با احتیاط بیشتری به مطالب مذکور ارجاع داده شود؛ زیرا امروزه در میان مورخان و باستان‌شناسان نیز موضوع ظهور مزدک و پی‌روی *قباد* از وی، نظرات بسیار متنوع و تشتت آراء به اندازه‌ای زیاد است که نمی‌توان بر قول واحدی صحه گذاشت و آن‌را به عنوان رأی ثاقب پذیرا شد. این امر به جایی رسید که برخی از پژوهشگران درباره *قباد* و فرقه «مزدکیه» آورده‌اند که مزدک رهبر قیام نبوده، بلکه *قباد* در رأس نهضت ضد زرتشتی‌گری قرار گرفت تا قدرت

مذهب را در هم شکنند. بعدها پسر وی خسرو منابع رسمی را دست‌کاری و قباد را آلت دست مزدک معرفی کرد تا پدر را از ننگ ضدیت با مذهب رها کرده باشد (گائوبه، ۱۹۸۲، ص ۱۱۱). حتی مورخان ایرانی در این زمینه نقل کرده‌اند که با اشاره قباد، کتابی در خصوص شرایع دین مسیحیت توسط «الیسع» نوشته شد که احتمالاً به خاطر مناقشات دامنه‌دار مذهبی ارمنستان، چنین توجهی ایجاد شد (زرین کوب، ۱۳۷۴، ص ۵۴۳). به طور حتم، می‌توان ادعا کرد پروکوپیوس از این موضوعات بی‌خبر بوده است. البته وی در ادامه، از راست اعتقاد بودن قباد پس از تکیه مجدد بر تخت سلطنتی و حضور مؤبدان و مشاوران مذهبی در کنار وی به هنگام فتح شهر «آمیدا» چنین نگاشته است:

... مؤبدان، که ناظر این اعمال شرم‌انگیز بودند، نزد پادشاه رفتند و وی را از خیال بازگشت و عقب‌نشینی منصرف نموده و اظهار داشتند که تعبیر این حرکات زشت و شرم‌انگیز آن است که به زودی اهالی شهر آمیدا اسرار نهفته خود را بر پادشاه آشکار و او را بر همه چیز خویش واقف خواهند ساخت. به این جهت، قباد فرمان توقف داد... (پروکوپیوس، ۱۳۹۱، ص ۳۸).

بدین‌رو، تأثیر شدید رأی مؤبدان در تصمیم‌گیری قباد، از نوشته‌های پروکوپیوس قابل برداشت است و این امر نشان‌دهنده ارادت این پادشاه به مجریان دیانت زرتشتی است.

پروکوپیوس در ادامه، شرح حوادث و وقایع ضمنی مذهبی دوران قباد/اول و اختلافات مذهبی با طوایف «ایبری» ساکن گرجستان را که مسیحی بودند نگاشته و چنین آورده است:

... قباد به صرافت افتاد قبایل مذکور را وادار به پی‌روی از کیش و آیین خود سازد و به‌گورگن پادشاه این قبایل فرمان داد که به هیچ وجه نگذارد مردم اموات خود را درون خاک مدفون نمایند، بلکه اجساد را مطابق آیین ایرانی‌ها پیش طيور و حیوانات بیندازند (همان، ص ۵۷).

محققان جدید در این زمینه، تقریباً هم‌رأی پروکوپیوس، معتقدند که قباد این موضوع (اعتقاد به دیانت زرتشتی) را در جنگ با ایبری (گرجستان) نشان داد. در این ماجرا، قباد سعی داشت قبایل مسیحی ایبری را به کیش زرتشتی درآورد و این حرکت عملاً به عنوان اعلان جنگ رسمی به امپراتوری روم بود؛ زیرا در همین هنگام، رومیان به یاری گرگین شاه ایبری که هم‌کیش آنها نیز بود، همت گماردند (محمدی‌فر و امینی، ۱۳۹۴، ص ۳۵). شیبیمان در این زمینه معتقد است: این امر در واقع، نیرنگ سیاسی قباد بود تا زرتشتیان و مهم‌تر از همه مؤبدان مملکت را قانع کند که دیگر از مزدکیان حمایت نخواهد کرد (شیبیمان، ۱۳۹۰، ص ۵۷).

پروکوپیوس در ادامه، از نبردهای ایران و روم در عصر قباد/اول سخن می‌گوید و هر از گاهی به مضمون نامه‌های مبادله شده در هنگام حمله یا محاصره شهرهای رومی میان دو طرف متخاصم پرداخته است که در لابه‌لای این نامه‌ها نیز می‌توان مضامین مذهبی و اعتقادات شهریاران وقت را باز شناخت. از جمله، وی به نقل مضمون نامه‌ای اشاره می‌کند که میان بلینز/ریوس سردار رومی و فرمانده سپاه ایران - که در این زمان پروکوپیوس

از وی با نام «سپهسالار» یاد می‌کند - به هنگام نبرد در شهر «دارا» اعتقادات فرمانده ایرانی را به صورت ضمنی چنین به رشته تحریر درآورده است:

... سپهسالار ایران در پاسخ به نامه *بلیزاربوس* نوشت که ما هم بی‌استمداد از خدایان خویش وارد جنگ نشده‌ایم و فقط به امید استعانت آنان است که به مقابله شما آمده‌ایم و امیدواریم که آنها ما را فردا وارد شهر دارا نمایند (پروکوپیوس، ۱۳۹۱، ص ۶۶).

این اظهارات احتمالاً ادامهٔ جریان چندگانه‌پرستی از جمله «هورامزدا»، «میترا» و «آناهیتا» در آیین مزدیسنی عصر ساسانی است که در میان لشکریان، از جمله فرمانده اعزامی *قباد اول* در نبرد و مبارزه در سرحدات روم شرقی بوده که در نامه‌های رد و بدل شده میان دو فرمانده قابل ملاحظه است. همان‌گونه که در مطالب پیشین نیز به این موضوع اشاره شد، در اینجا نیز باید گفت که روحانیان و غیرروحانیان زرتشتی، بجز آنکه «مهر» یا «میترا» را به عنوان یکی از این خدایان چندگانه مرجع نهایی قضاوت به شمار می‌آوردند، با وجود یشتهایی در ستایش خدایانی از این دسته در متون *اوستا*، به نیایش و پرستش این خدایان نیز می‌پرداختند (جکسون، ۱۹۰۹، ص ۳۷۲).

پروکوپیوس سرانجام مرگ *قباد* و ماجرای تدفین این پادشاه را چنین شرح داده است:

... پس از آنکه مراسم به خاک سپردن پادشاه مطابق رسوم و قواعد معمولی ایران انجام یافت، *کاووس* به پشت‌گرمی قانون کشوری، که حق پادشاهی را به پسر بزرگ‌تر شاه می‌داد، در اندیشهٔ تصرف تاج و تخت برآمد (پروکوپیوس، ۱۳۹۱، ص ۱۰۲).

احتمالاً پروکوپیوس در نگارش این عبارت «به‌خاک سپردن مطابق رسوم و قواعد معمولی ایران» همان تدفین در برج‌های خاموشی را مد نظر داشته است و نه عین عبارت «دفن یک میت در خاک»؛ زیرا براساس قوانین دشوار آیین زرتشتی، دفن جسد در خاک از محرمات به شمار می‌رفت و بعید است مؤبدان وقت اجازه می‌دادند که پادشاه فقید در خاک دفن شود و عناصر مقدس را آلوده سازد و از این طریق، روح وی دست‌خوش ایدای اهریمن گردد. خود پروکوپیوس نیز این امر (دفن مردگان در خاک) را به عنوان دستاویز *قباد* برای حمله به ایبری توصیف نموده بوده (همان، ص ۶۶).

توصیف پروکوپیوس از اوضاع مذهبی و اعتقادات خسرو اول

نقطهٔ عطف توصیفات پروکوپیوس در کتاب *جنگها* مربوط به دوران سلطنت خسرو اول (انوشیروان) میان سال‌های ۵۳۰ تا ۵۷۵ م است؛ زیرا پروکوپیوس وقایع دوران سلطنت *پیروز اول* و *قباد اول* را براساس متون تاریخی در دسترس و همچنین شنیده‌های خویش، به رشته تحریر درآورده است، لیکن وقایع نظامی، سیاسی، اقتصادی و حتی مذهبی عصر *خسرو اول* را خود به چشم دیده بود و حتی در برخی از جنگ‌ها در کنار *بلیزاربوس* ناظر اعمال پادشاه ایران و عمال درجه یک وی بود. بنابراین، توصیفات وی از این دوران پر فراز و نشیب به منظور بازسازی تاریخ

فرهنگی دوره ساسانی حائز اهمیت بسیار است. بنابراین، در ادامه، به بررسی و بازخوانی توصیف این مورخ رومی از اوضاع مذهبی و همچنین اعتقادات خسرو اول خواهیم پرداخت.

پروکوپیوس در جریان حمله خسرو اول به خاک روم و عبور از کنار شهر «سورا» نوشته است:

... پس از پیمودن سه روز دیگر مسافت، خسرو به شهر «سورا» واقع در ساحل فرات رسید و در آنجا، اسب وی شیبه کشید و سم خود را به زمین کوبید. مؤبدان همراه وی حرکت اسب را بر تصرف شهر به دست خسرو تعبیر نمودند (همان، ص ۱۳۱).

در مطالب پیشین، از حضور مؤبدان در کنار پیروز در حمله به هیاطله و همچنین مشاوره مؤبدان با قباد در جریان فتح شهر «آمیدا» به تفصیل از احترام و اهمیت نمایندگان مذهب زرتشتی نزد پادشاهان ساسانی سخن گفته شد. در اینجا نیز باید عنوان کنیم که علاوه بر اهمیت و احترام این قشر نزد یک پادشاه ساسانی، روش‌های به‌کار گرفته شده توسط این گروه را، که برخی از آن حاصل تأویل و تفسیر حرکات حیوانات است، باید مد نظر داشت. در ادامه حمله به همین شهر «سورا» پروکوپیوس از اعتقادات شخصی و حتی مزورانه خسرو چنین یاد کرده است:

... خسرو چون دید سرباز ایرانی دست زنی را به زور می‌کشد و در دست دیگر زن کودکی است که نمی‌تواند به سرعت به دنبال آن دو راه پیماید، ناله ساختگی از ته دل برآورد و در حضور آناستاسیوس سفیر روم و و کسان دیگری که در آنجا حضور داشتند، شروع به گریستن نمود و از خداوند مسئلت کرد که مسبب این بدبختی‌ها را به کیفر اعمال خود برساند (همان، ص ۱۴۸).

گرچه هدف پروکوپیوس از نوشتن این وقایع، اثبات روحیه دورویی خسرو بوده، لیکن استفاده از عبارت «خداوند» در این جمله، از دو جهت قابل بررسی است: اول اینکه خسرو به خاطر اینکه سفیر روم و دیگر افراد رومی، که در کنار وی ایستاده بودند، مسیحی و در نتیجه، خداپرست بودند، از چنین عبارتی استفاده کرده است تا در واقع، برای نمایندگان خصم نیز آشنا بوده باشد؛ و دوم اینکه خود خسرو نیز به خداوند آن‌گونه که مسیحیان معتقد بودند، ولو در ظاهر اعتقاد داشته است؛ زیرا در ادامه و در جریان حمله به شهر «بروئی» و مکالمه میان «خسرو» و «مگاس» اسقف شهر مذکور، این عبارت «خدا» یا «خداوند» است که بدین‌سان جلب توجه می‌نماید: «... اینک امیدوارم به یاری خدا و به زودی انتقام خویش را از ایشان (مردم شهر) بگیرم و کسانی را که بی‌سبب باعث هلاک ایرانی‌ها در اینجا شده‌اند، به کیفر جسارت خود برسانم» (همان، ص ۱۴۰).

همچنین از این عبارت به هنگام حمله به شهر «انطاکیه» و فتح آن به هر دلیل ممکن استفاده نمود و نمایندگان شهر مذکور را چنین خطاب کرد:

... از قدیم گفته‌اند: خداوند هرگز نیک‌بختی خالص و بی‌غش به بندگان خویش ارزانی نمی‌کند و همیشه غم و سادی را به هم می‌آمیزد و حصه آنان را از آن می‌دهد... این شهر، که از حیث بزرگی و اهمیت معظم‌ترین بلاد کشور روم محسوب می‌شد، بی‌هیچ رنج و زحمتی گشوده شد و چنانچه ملاحظه می‌کنید، خداوند توفیق فتح و تسخیر آن را به من ارزانی فرمود (همان، ص ۱۴۶-۱۴۷).

تمام نقل قول‌های فوق در حین سخن گفتن با مخاطبان رومی بوده است. بنابراین، بعید نیست خسرو علاوه بر یاد کردن از معبود خویش به همان نام «خدای رومیان»، در عین حال، خواسته باشد تا طرف متخاصم نیز به خوبی از منظور او آگاهی کامل کسب نماید. پروکوپئوس موارد فوق را در حالی از خسرو/اول ذکر نموده که در ادامه، از وی به عنوان «پرستندهٔ ارباب انواع» نیز نام می‌برد و ادعا کرده است که خسرو/اول به هنگام حرکت به سمت «سلوکیه» شهری که در کنار دریا قرار دارد، بدون آنکه آسیبی به شهر و حتی افراد ساکن شهر وارد کند.

... خود به تنهایی در آب دریا اب‌تنی کرد و پس از تقدیم قربانی‌های متعدد به پیشگاه آفتاب و خدایان دیگر مراجعت نمود... خسرو پس از آن به «دافن» که از روستاهای نزدیک انطاکیه است، رفت... و پس از گزاردن قربانی به افتخار خدایان، از آنجا برگشت (همان، ص ۱۵۳).

در این عبارت، علاوه بر اشاره به پرستش آفتاب، که همان خدای «مهر» یا «میترا» بوده، پروکوپئوس ادعا کرده است که خسرو در «دافن» به افتخار خدایان متعدد، قربانی نموده است. به درستی نمی‌دانیم که چه خدایانی مد نظر پروکوپئوس یا مورد پرستش خسرو/اول بوده است، ولی فرشتگان نیکوکار و همچنین الهه‌های محترم متعددی در آیین زرتشتی وجود دارد. ولی این احتمال را نباید از نظر دور داشت که برخی از خدایان محترم ساسانیان خدایانی بودند که توسط اقوام و قبایل زیردست و دست‌نشاندهٔ ساسانی پرستش می‌شدند. از جملهٔ این خدایان، خدایانی هستند که توسط قبایل عرب در ماه‌های خاصی از سال با قربانی و دادن فدیهِ و نذر به پیشگاه آنان، پرستش می‌شدند. البته در همین زمان و حتی تا دوره‌های بعد نیز تقریباً در همهٔ مراکز زرتشتیان ایران - مثلاً در کرمان، یزد و روستاهای اطراف آنها - زیارتگاه‌هایی برای مهر و دیگر خدایان وجود داشت که از جملهٔ این خدایان «بهرام»، «تیر»، «سروش» و «اثناد» بوده است (گرشویچ، ۱۹۶۸، ص ۲۸۰-۲۸۲).

در ادامهٔ این بحث باید یادآوری کنیم که برخی از اعمال انجام گرفته (اعم از فدیهِ و قربانی برای خدایان، توجه به امور دینی و مانند آن) توسط شاهان ساسانی، به ویژه پادشاهان ذکر شده در این پژوهش، به خاطر جذب حداکثری آن بخش از فره/یزدی بوده که به صورت اکتسابی حاصل می‌گردیده و موروثی نبوده است (سودآور، ۱۳۸۳، ص ۸۵). شاهان ساسانی به خوبی آگاه بودند که ثبات، بقا و دوام دولت شهریاری، حکومت، عدالت و امنیت، همه بستگی به این نیروی ایزدی دارد (اسلامی و بهرامی، ۱۳۹۴، ص ۷). بنابراین، بسیاری از فعالیت‌های شاهان ساسانی را باید در قالب سه نظام «اعتقادی»، «اخلاقی» و «سیاسی» پی‌گیری کرد که در قالب اندیشهٔ ایران‌شهری در آوردگاه ایران قابل بررسی است (قادری و رستم‌وندی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳). این اندیشه در عصر اسلامی، با تفاوت‌هایی در معنا و عملکرد به صورت «ظلال‌الله» نمود یافت؛ لیکن هیچ‌گاه موجب تغییر در نظام سیاست خارجی و حتی داخلی سلطان و موجب جدایی عنوان «ظلال‌الله» از او نمی‌گردید (دلیر، ۱۳۹۳، ص ۵۰-۵۵). در کنار این دانش سیاسی از اوضاع فرهنگی و مذهبی وقت، به طور کلی، باید گفت عصر خسرو آغاز نقل و ترجمهٔ کتب یونانی

و هندی به پهلوی، زمان تشکیل مجامع بحث عالمانه در فلسفه ادیان و دوران گرایش به تجمل، تنعم و التذاذ از لطایف زندگی این جهانی نیز بود (زرین کوب، ۱۳۷۴، ص ۵۴۳).

از سوی دیگر، در قرن ششم میلادی، مؤبدان مؤبد در فهرست سلسله مراتب دولتی، مقام اول را از دست داده بود و بعد از برجسته‌ترین مقامات غیر روحانی جای گرفت. در کنار این امر، مسیحیت با موفقیت تمام، با زرتشتی‌گری رقابت می‌کرد؛ به گونه‌ای که در عصر خسرو اول روحانیان عالی‌مقام مسیحی به دربار راه یافتند و توانستند مستقیماً تقاضاهای خود و همکشیانشان را به عرض شاه برسانند. خسرو اول از مسیحیان ایرانی به هنگام مذاکره با روم استفاده می‌کرد و از این رهگذر، اعتماد و نیاز خویش را به طور غیر مستقیم ابراز می‌داشت (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۳، ص ۱۲۹-۱۳۰). بنابراین، انعطاف‌پذیری خسرو نه تنها در مقابل مسیحیان، بلکه در برابر پیروان سایر ادیان، از جمله بوداییان و حتی یونانیان، به سبب تشنگی آراء مذهبی این دوران بوده و مورخان رومی، از جمله پروکوپئوس احتمالاً از وجود چنین اوضاع درهم فکری و فرهنگی در ایران عصر خسرو بی‌اطلاع بوده است.

پروکوپئوس اشاره نکرده است که خسرو به چه میزان، به خدای زرتشتیان یا دست‌کم دیانت زرتشتی معتقد بوده و تمام برداشت‌های حاصل از نوشته‌های وی دربارهٔ دیانت و اعتقاد این پادشاه بزرگ به صورت ضمنی بوده است. ولی پروکوپئوس نظر شخصی خود دربارهٔ خسرو/نوشیروان را پس از فتح انطاکیه چنین بیان کرده است: «... هرچند خواست خداوند بر این قرار گرفت که شهری به زیبایی و عظمت انطاکیه در دست مردی ستم‌کار و ناپاک ویران گردد» (پروکوپئوس، ۱۳۹۱، ص ۱۴۹) ... ولی براساس نوشتهٔ طبری، خسرو در ابتدای به‌دست گرفتن قدرت، طی نامه‌ای که به پادوسبان (مرزبان) آذربایجان نوشته بود، به طور ضمنی، روش پدر خویش (قباد) را نادرست جلوه داده و خود را پادشاهی نیکوکار معرفی نمود (طبری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۴۵-۶۴۶).

پروکوپئوس در ادامه اشاره نموده است که خسرو از قبول پول مردم شهر «حران» سرباز زد و این موضوع را چنین عنوان کرده است:

... مردم شهر «حران» مبلغ پولی فراهم آوردند و به او تسلیم نمودند، ولی خسرو از قبول آن پول خودداری کرد و اظهار داشت: چون اغلب مردم شهر مسیحی نیستند و هنوز به آیین قدیم ایمان دارند، این پول به من مربوط نیست (پروکوپئوس، ۱۳۹۱، ص ۱۶۱).

ولی در ادامه همین مطلب، آورده است: «... هنگامی که مردم شهر «کنستانتینا» پول آوردند، به دلیل مسیحی بودن ساکنان پول را پذیرفت» (همان). «آیین قدیم» که در عبارت پیشین آمده، منظور همان دیانت زرتشتی بوده است. بنابراین خسرو اول برای تقویت بنیهٔ اقتصادی همکیشان خود، ولو در قلمرو روم، حاضر نبود از آنها مالیات، جریمه و یا خراج دریافت کند. وضعیت خسرو در داخل کشور بهتر از این نبود؛ زیرا با آنکه خسرو به عنوان پادشاه عادل شناخته می‌شد، حتی توانست فتنهٔ مزدکیان را (که قباد را نیز اغوا نموده بودند) با خشونت بی‌اندازه فرونشاند؛ اما

عدالتی که در افسانه‌ها و حتی متون تاریخی اسلامی به وی نسبت داده‌اند نیز نتوانست ریشهٔ ظلم و فساد را در این عصر از بیخ و بن برآورد (زرین کوب، ۱۳۳۶، ص ۳۷). این موضوع احتمالاً از روحیات مذهبی این عصر نشئت می‌گرفت که هنوز در گیرودار فرونشاندن فرقهٔ «مزدکیه» و دیگر فرق مذهبی سربرآورده از دامان آن، چنین سیاستی طلب می‌نمود تا در مقابل فرقه‌گرایی مذهبی، خسرو به همراهی مؤیدان دست به تضعیف مسیحیان و مزدکیان می‌زند و چه در قالب جنگ و چه در میدان خدعه، تزویر و سیاست، اقدام لازم را با شدت و حدت هرچه تمام‌تر انجام دهد.

این امر به‌درستی از ماجرای شورش *انوشکزاد* که فرزند ارشد خسرو بود نیز برمی‌آید. *انوشکزاد* که از مادری مسیحی متولد شده بود، پیرو کیش مادر گشته (پیگولوسکایا، ۱۳۷۸، ص ۴۴۴) و از دیانت زرتشتی رویگردان بود (نولدکه، ۱۳۵۸، ص ۴۹۶). این امر موجب نارضایتی خسرو از فرزند گردید و او را به خوزستان فرستاد یا احتمالاً در «گندی شاپور» یکی از مراکز مهم مسیحیان در جنوب غرب ایران، به زندان افکند. شایعهٔ بیماری خسرو موجب اغوای *انوشکزاد* توسط عده‌ای از اشراف، اسواران و بزرگان گردید که طی این شورش، *انوشکزاد* دستگیر، کور و در نتیجه، از حکومت محروم گردید (پیگولوسکایا، ۱۳۷۸، ص ۴۴۷؛ کریستن سن، ۱۳۸۲، ص ۳۷۵). احتمالاً چنین اقدامی از سوی خسرو به تحریک مؤیدان صورت گرفته بود تا در نتیجه، افراد سلطنتی و حتی مردم عادی جسارت ارتداد از دین زرتشتی و همچنین اندیشهٔ مقاومت در برابر خواسته‌های روزافزون روحانیان مذهب زرتشتی را در سر نداشته باشند.

تحلیل و بررسی

برداشت‌های ضمنی از توصیفات یک منبع بیگانه و در برخی مواقع، متخاصم، عملی است سرشار از مخاطرهٔ تحریف تاریخی و همچنین به جان خریدن خطر افتادن به دام تعصّب‌ورزی‌های ملی و حتی فراملی؛ لیکن استفادهٔ بجا و منطقی از چنین مطالبی می‌تواند برداشت‌های فوق را به داده‌های کاری و در عین حال، علمی تبدیل نماید. نوشته‌های پروکوپئوس در مقایسه با نوشته‌های مورخان معاصر و در عین حال، هموطن وی، از جمله *آگاتیاس* و همچنین *استیلیتیس*، از محتوای تاریخی و واقع‌گرایانه‌تری برخوردارند (شیپمان، ۱۳۹۰، ص ۸). پروکوپئوس هرچا توانسته است، از شرح وقایع و در عین حال، احساسات خویش روی برتافته و از این لحاظ و روند داوری که در عین نوشتن به خرج داده است، نوشته‌های وی قابل مقایسه با متن *کتب آمیانوس مارسلینوس* در زمان *شاپور دوم* (۳۷۹-۳۰۹ م) است. به همین دلیل، مطالب وی دربارهٔ اوضاع مذهبی پادشاهان میانی، مورد توجه قرار گرفته و در جمع‌بندی مطالب مستخرج از مجموعه *کتاب جنگها* دقت کافی به خرج داده شد تا موضوع تحقیق را آن‌گونه که این نویسندهٔ رومی بدان پرداخته است، به رشتهٔ تحریر درآوریم و در جای جای مطالب به نگارش درآمده در مقالهٔ پیش‌رو، تلاش بر این بود تا با استناد به نوشته‌های دیگر محققان داخلی و خارجی، اعم از نوشته‌های جدید و قدیم، اصل و واقعیت موضوع را در کنار نوشته‌های این مورخ رومی درج نماییم.

بنابراین، مقاله حاضر حاصل این داوری بوده و نگارنده کوشیده است تا دیدگاه جانب‌دارانه از اوضاع مذهبی زمان پیروز، قباد و خسرو/اول را به کناری نهد و وضعیت موجود را براساس اسناد و مدارک مد نظر این پژوهش، آن‌گونه که بوده است، بیان نماید. براساس پژوهش حاضر، شایان ذکر است که اعتقاد این سه پادشاه به دیانت زرتشتی، در کنار پرستش ارباب انواع سفارش شده در متون مقدس زرتشتی قابل قبول به نظر می‌رسد. در کنار این اعتقاد راسخ، که ناشی از سودی بود که از مذهب زرتشت به دستگاه حاکم می‌رسید، این پادشاهان از اعمال سیاست‌های خشن، بی‌رحمانه و گاهی مزورانه نسبت به خصم و همچنین رعایا دریغ نمی‌ورزیدند و این امر را ناشی از خصوصیات حکومت برمی‌شمردند.

جمع‌بندی و نتیجه

ساسانیان از آن‌رو از مذهب زرتشتی به عنوان کیش رسمی کشور حمایت کردند که هم بتوانند به حاکمیت یکپارچه در سرزمین‌های تحت تصرف خویش بپردازند و هم آیین کهن و موروثی خاندان خویش را به یک ایدئولوژی جهانی تبدیل نمایند. این دین در حین برقراری روابط سیاسی، تجاری و همچنین نظامی برای ملل مختلف، ملموس بود و برخی از شهروندان این ملل به نگارش ویژگی‌های دینی ساسانیان پرداختند. پروکوپئوس از سرآمدان این افراد بود و علاقه پیروز به مؤبدان زرتشتی را به صورت ضمنی در نوشته‌های خویش ذکر کرده است و در عین حال، پرستش آفتاب در قالب خدای «میترا» را نیز از بایسته‌های پرستش در آیین زرتشتی به هنگام سلطنت این پادشاه به حساب آورده است. پروکوپئوس نوعی علاقه پنهانی به شخصیت قباد داشته و حوادث سیاسی و نظامی زمان این پادشاه را در کمال بی‌طرفی به رشته تحریر درآورده و عنوان نموده است که قباد پادشاهی میانه‌رو بوده، ولی در ذکر ظهور فرقه «مزدکیان» در زمان سلطنت این پادشاه، هم قباد و هم رهبران این نهضت را متهم به اباحی‌گری ساخته است. البته پروکوپئوس در ادامه تقریرات خود درباره قباد، وی را پادشاهی راست‌دین به شمار آورده است.

این وقایع‌نگار بیزانسی، که تمام دوران سلطنت خسرو/اول را درک کرده بود، خسرو را فردی مزور، دورو، پیمان‌شکن و به نوعی، سرآمد هم‌عصران خود در زمینه بستن اتهام دروغین به دشمنان دانسته است. البته پروکوپئوس هیچ‌گاه فراموش نکرده که خسرو فردی زرتشتی است که هر از گاهی به حمایت از همکیشان خود در «حران» برمی‌خیزد و گاهی از خداوند یکتا و مورد پرستش مسیحیان سخن یاد می‌کند؛ ولی در عین حال، پرستش ارباب انواع و همچنین خدایان دخیل در کیش زرتشتی را نیز از نظر دور نمی‌دارد.

پروکوپئوس به طور ضمنی به ما گوشزد کرده است که قوانین سخت‌گیرانه مذهب زرتشتی گاهی گریبانگیر قدرتمندترین فرد کشور، یعنی پادشاه نیز بوده است. گاهی پادشاه به علل سیاسی، تابع این قوانین بود و گاهی با توجه به معادلات داخلی و بین‌المللی این قوانین را نقض می‌نمود. نقض قوانین دینی گاهی به شخصیت پادشاه نیز مرتبط بود، که وی خسرو/اول را سرآمد این افراد دانسته است. در مجموع، پروکوپئوس با توصیفات ضمنی اوضاع مذهبی سه پادشاه معروف ساسانی، گامی بزرگ در جهت کمک به محققان فرهنگ و تمدن ساسانی در زمینه معرفت‌شناسی و همچنین شناخت واقعیات دین زرتشتی در عصر مقابله دو دین مسیحی و زرتشتی برداشته است.

- اسلامی، روح‌الله و وحید بهرامی، ۱۳۹۴، «پدیدارشناسی سیاسی فره در اوستا و شاهنامه»، پژوهشنامه علوم سیاسی، ش ۱۰، ص ۷-۴۰.
- اوشیدری، جهانگیر، ۱۳۷۱، *دانشنامه مزدیسنا*، تهران، مرکز.
- بویس، مری، ۱۳۸۹، *زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها*، ترجمه عسکر بهرامی، چ یازدهم، تهران، ققنوس.
- پروکویوس، ۱۳۹۱، *جنگ‌های پارسیان: ایران و روم*، ترجمه محمد سعیدی، چ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی.
- پیگولوسکایا، ۱۳۷۸، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت‌الله رضا، چ چهارم، تهران، علمی فرهنگی.
- پیگولوسکایا، ن. و، یاکوبوسکی، آ. یو، پطروشفسکی، ای. پ، بلنیتسکی، آم و استرویوا، ل. و، ۱۳۵۳، *تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی)*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام.
- دریایی، توج، ۱۳۸۲، *تاریخ و فرهنگ ساسانی*، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی، چ اول، تهران، ققنوس.
- _____، ۱۳۸۷، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چ اول، تهران، ققنوس.
- _____، ۱۳۹۱، *ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان*، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، چ اول، تهران، بنیاد ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- دلیر، نیره، ۱۳۹۳، «فرهنگ سیاسی و مبانی نظری پادشاهی و سلطنت؛ بررسی تطبیقی فره ایزدی و ظل‌اللهی»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، ش ۲۰، ص ۳۹-۵۹.
- _____، ۱۳۹۴، «بررسی سیر تطور کاربرد مفهوم ظل‌الله در دوره میانه تاریخ ایران براساس منابع تاریخ‌نویسی و اندرزنامه‌ای»، *مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۲۶، ص ۳۳-۵۱.
- رایگانی، ابراهیم و ویسی، مهسا، ۱۳۹۰، «بررسی نظام خانواده در عصر بهرام دوم ساسانی (۲۹۳-۲۷۶م) براساس نقوش برجسته و سکه‌ها»، در: همایش منطقه‌ای بررسی تحول نهاد خانواده در طول تاریخ ایران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شوشتر.
- رستم‌وندی، تقی، ۱۳۸۸، *اندیشه ایرانشهری در عصر اسلامی: بازخوانی اندیشه سیاسی حکیم ابوالقاسم فردوسی، خواجه نظام‌الملک طوسی و شیخ شهاب‌الدین سهروردی*، چ اول، تهران، امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۳۶، *دوقرن سکوت*، بی جا، بی نا.
- _____، ۱۳۷۴، *روزگاران: جلد اول، گذرنامه باستانی ایران*، تهران، سخن.
- سامی، علی، ۱۳۸۹، *تمدن ساسانی*، چ اول، تهران، سمت.
- شپیمان، کلاوس، ۱۳۹۰، *مبانی تاریخ ساسانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، چ سوم، تهران، فرزاد روز.
- طبری، محمدبن جریر، ۱۳۷۵، *ترجمه تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ پنجم، تهران، اساطیر.
- عریان، سعید، ۱۳۸۲، *راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه‌ی پهلوی پارتی*، چ اول، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- غزالی، امام محمد، ۱۳۶۷، *نصیحت‌الملوک*، به کوشش جلال همایی، تهران، بی نا.

کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۷۸، با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه، ترجمه بهرام فره‌وشی، چ سوم، تهران، دانشگاه تهران.

قادری، حاتم و رستموندی، تقی، ۱۳۸۵، «اندیشه ایران‌شنه‌ری (مختصات و مؤلفه‌های مفهومی)»، *علوم انسانی*، ش ۵۹، ص ۱۲۳-۱۴۸.

کرتیس، وستاسرخوش و استوات، سارا، ۱۳۹۲، *ساسانیان*، ترجمه کاظم فیروزمند، چ اول، تهران، مرکز.

کریستن‌سن، آرتور، ۱۳۸۲، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، ویراسته حسن رضایی باغبیدی، چ سوم، تهران، صدای معاصر با همکاری ساحل.

گیمین، ژ دوشن، ۱۳۸۷، *دین زرتشت، در: تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، چ ۳، ترجمه حسن انوشه، گردآورنده احسان یارشاطر، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.

لوکونین، ولادیمیر گریگوریچ، ۱۳۸۴، *تمدن ایران ساسانی*، ترجمه رضا عنایت‌الله، چ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی.

محمدی‌فر، یعقوب و امینی، فرهاد، ۱۳۹۴، *باستان‌شناسی و هنر ساسانی*، چ اول، تهران، شاپیکان.

محمودآبادی، سید اصغر، ۱۳۷۸، *پژوهش‌هایی در تاریخ، فرهنگ و سیاست ایران باستان* (دفتر پارینه)، چ اول، تهران و اهواز، آبتین و مه‌زیار. نادری‌قره‌بابا، حسین، موسوی، میرصمد و دلیر، اسمعیل، ۱۳۸۸، *تجارت ایران در دوره ساسانیان (با تکیه بر مستندات*

باستان‌شناسی)، چ اول، تهران، جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم.

نامه تنسر نامه به گئسنسپ، ۱۳۵۴، به تصحیح مجتبی مینوی، با همکاری محمداسماعیل رضوانی، تهران، خوارزمی.

نولدکه، تئودور، ۱۳۵۸، *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب‌خویی، چ اول، تهران، انجمن آثار و مفاخر ملی. ورمارزن، مارتین، ۱۳۸۳، *آیین میترا*، ترجمه بزرگ نادرزاد، چ پنجم، تهران، چشمه.

هیلنر، جان راسل، ۱۳۸۳، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه محمدحسین باجلان فرخی، تهران، اساطیر.

Cameron Averil, 1970, "Agathias on the Sassanians", *Dumberton Oaks Papers*, vol. 23, p.74-75.

Gaube. H, 1982, *Mazdak*, Historical Reality or invention, *Studia Iranica*, Vol: 11, P.111-122.

Gershevitch, Ilya, 1968, *Mehr Yasht*, Bulletin of the School of Oriental and African Studies, XXXI.

Jackson, William, 1909, *Persia Past and Present*, New York.

Shaki, M, 1981, "The Denkard Account of the History of the Zoroastrian Scriptures", *Archiv Orientalni*, vol. 49, P.114-125.